[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

مطالعات تاریخ اسلام
سال چهاردهم، شماره ۵۵، زمستان ۱۴۰۱، مقاله علمی و پژوهشی، صفحات ۱۱۹-۱۴۶

20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5

جریان‌های تکفیری و نظم بین‌الملل (برداشت و شیوهٔ کنش)

طیبه محمدی‌کیا[۱]

چکیده: نظم بین‌الملل معاصر در دل مفاهیم، تعابیر و تجربه‌های جهان مدرن قابل فهم است. این نظم که از آن به «نظم لیبرال» هم تعبیر می‌شود، نمایش دهندهٔ تعامل برقرار میان بازیگرانش است که در رأس آنها دولت - ملت قرار دارد. این نظم و این بازیگر اصلی در سدهٔ بیست و یکم از سوی هسته‌ای نوظهور و نوآیین در عرصه جهانی به چالش کشیده شدند. دولت اسلامی عراق و شام (داعش) به صورت مشخص نظم بین‌الملل و ایدهٔ مرکزی آن، یعنی دولت - ملت را به هماوردی طلبید. نوشتار حاضر مشخصاً این فرضیه را پیش می‌کشد که جنبش‌های تکفیری نظم بین‌الملل مسلط را بزرگ‌ترین دشمن خود می‌دانند. کوشش نگارندهٔ این نوشتار تبیین نگرش رادیکالیسم تکفیری در رویارویی با نظم بین‌الملل است. این مهم از طریق توضیح جایگاه ایدهٔ دولت - ملت در نظم بین‌الملل معاصر، واکاوی برداشت و فهم جریان‌های تکفیری از آن و شرح شیوهٔ کنش آنها به انجام می رسد. روش‌شناسی این نوشتار شالوده‌شکنی دریدا است.

واژه‌های کلیدی: نظم بین‌الملل، تکفیریسم، دولت - ملت، قدرت هژمون

---

۱ استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی t.mohammadi@ihcs.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۶/۱۰

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

A Quarterly Journal Of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 14, No 55, Winter 2023
Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir/
Scientific-Research, pp. 119-146

Takfiri Movements and International Order:

Perceptions and Action Approach

Tayyebeh Mohammadi Kia[1]

Abstract: The contemporary international order is understandable from the perspective of the concepts, interpretations and experiences of the modern time. This order, which is also interpreted as a liberal order, reflects the interaction and relations established between its actors, at the center of which is the nation-state. In the 21st century, this order and this main actor were challenged by a new and emerging existence on the world stage, i.e. Islamic State of Iraq and the Levant (ISIL). ISIL has clearly challenged the international order and its central idea, the nation-state. This paper hypothesizes that Takfiri movements consider the hegemonic international order specifically as their main problem. The author tries to explain the attitude of Takfiri radicalism in confronting the international order. This is done by explaining the status of the idea of the nation-state in the contemporary international order, analyzing the perception and understanding of Takfiri movements from it and describing their action approach. The methodology of this paper is Derrida's deconstruction method.

Keywords: International order, Takfirism, nation-state, hegemonic power.

1 Assistant Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies t.mohammadi@ihcs.ac.ir
Recive Date: 2022/03/9 Accept Date: 2022/09/1

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

مقدمه

نظم بین‌الملل مبتنی بر دولت – ملت‌گرایی ریخت یافته است. برپایی و استقرار و استمرار این نظم در مسیر برتری‌یابی هرچه بیشتر قدرت‌های غربی پیش رفته است. در ازای این برتری ترتیبات سیاسی و حاکمیتیِ استقراریافته پس از جنگ جهانی اول، براساس ارزش‌ها و اصول مدرنیسم در ابعاد حقوقی، اخلاقی و سیاسی به مثابه هنجارهای پذیرفته شده عمل می‌کنند. در این میان، مخالفت‌ها و مقاومت‌ها عموماً با شکست روبه‌رو شده‌اند و یا هرگز رخ ننموده‌اند، اما تکفیریسم جهادی براساس برداشتی ویژه از این نظم و ارائهٔ جایگزین‌هایی برای آن، این نظم مستقر هژمون را به چالش کشیده و آن را برای چند صباحی برهم زده است. نظم هژمون که در غیبت مسلمانان و الغای خلافت، شکلی تازه به عرصهٔ بین‌الملل و ترتیبات و مناسبات آن بخشید، به بروز احساس غبن و ورشکستگی سیاسی در میان مسلمانان انجامید. چاره‌جویی برای این دشواره، نخست در دیدگاه‌ها و ایده‌ها و جنبش‌های ضدّ استعماری رخ نمود و در ادامه هیئتی بین‌المللی به خود گرفت.

حضور، تأثیر، نفوذ و استمرار الگوی دولت – ملت در دنیای مسلمانان از آغاز با مقاومت‌هایی همراه بود. این مقاومت‌ها طیفی از ایده تا کنش را در برمی‌گرفت. ایده‌هایی که اندک اندک به مثابه راهکارهای رهایی در دسترس جامعه قرار گرفتند و در ادامهٔ پویایی و تحرک اجتماعی، جامهٔ دینی به تن کردند. ایده‌های رهایی جامعهٔ اسلامی در سده بیست و یکم بیش از هر زمان دیگری مجهز به توجیه‌های دینی شدند و شیوه‌ای نو از اندیشیدن و کنش سیاسی – مذهبی را پیش روی مسلمان سنی نهادند تا بتواند به جبران مرزبندی‌های انجام‌گرفته در غیبتش، دست به عمل در عرصه جهانی بزند و از سراسر زمین نیرو بگیرد و قدرت هژمون نظم بین‌الملل را به هماورد بخواند.

این نوشتار به پرسش از چند و چون شیوهٔ جبران غیبت مسلمانان خلافت‌مدار در نظم جهانی پرداخته و کوشیده است آن را از دل کنش عاجل خلافت مستعجل داعش در سده بیست و یکم، به مثابه جایگزینی مشروع برای دولت – ملت برقرار، بکاود. این رویکرد ذیل بهره‌گیری از روش‌شناسی دریدا و با تمرکز بر مقاومت

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

ذهنی و عملی جریان تکفیریسم در برابر نظم دولت – ملت‌محور به انجام رسیده است؛ نظمی که با اعمال سلطهٔ غرب به شکل‌یابی جهان بین‌الملل براساس منافع غربیان انجامید و در ادامهٔ حیاتش نیز این منطق را استمرار بخشید.

پیشینه پژوهش

رضا کایدنژاد در کتاب *زمینه‌ها و اهداف شکل‌گیری گروه‌های سلفی-تکفیری در جهان اسلام*[۱] به مطالعهٔ تاریخی پیدایش جریان‌های تکفیری در جهان اسلامی پرداخته است. مطالعهٔ تاریخ وهابیت و رخ‌نمایی رویکرد تروریستی در گروه‌های تکفیری را باید موضوع محوری کتاب دانست. در کتاب به نگرش تکفیری‌ها نسبت به روابط بین‌الملل پرداخته نشده است. سید محمد آل کثیر در کتاب *تقابل سلفی‌گری با شیعه‌ها و اهل سنت*[۲] به مطالعهٔ باورها و عقاید سلفی‌ها پرداخته است. مطالعه فقه و آموزه‌های حنبلی را باید موضوع اصلی کتاب دانست که نسبت این دسته از آموزه‌ها با شیعه و اهل سنت مورد پژوهش قرار گرفته است. احمد احمدی کلیسانی در کتاب *اهل سنت و جریان‌های تکفیری*[۳] به واکنش اهل سنت در برابر جریان‌های تکفیری معاصر اختصاص یافته است. مذاهب چهارگانهٔ اهل سنت و نسبت آنها با وهابیت مورد مطالعه نویسنده قرار گرفته است. نگرش سیاسی و رویکرد بین‌الملل را باید مسئلهٔ غایب این پژوهش دانست.

محمدعلی میرعلی در کتاب *جریان‌شناسی سیاسی سلفی‌گری معاصر*[۴] مناسبات منطقه‌ای جریان سلفی را محل تأمل قرار داده است. نویسنده چهار جریان عمدهٔ سیاسی سلفیه (جریان تبلیغ، تجددگرا، جهادی و جهادی رادیکال) را بررسی کرده است. به رغم توجه به جهان سیاست و مسائل منطقه، نگرش بین‌الملل و رهیافت سلفیسم به فضای بین‌الملل مورد بررسی قرار نگرفته است.

---

۱ رضا کایدنژاد (۱۳۹۵)، *زمینه‌ها و اهداف شکل‌گیری گروه‌های سلفی-تکفیری در جهان اسلام*، تهران: علم استادان.

۲ سید محمد آل کثیر (۱۳۹۴)، *تقابل سلفی‌گری با شیعه‌ها و اهل سنت*، تهران: نشر مشعر.

۳ احمد احمدی کلیسانی (۱۳۹۹)، *اهل سنت و جریان‌های تکفیری*، قم: نشر ادیان.

۴ محمدعلی میرعلی (۱۳۹۶)، *جریان‌شناسی سیاسی سلفی‌گری معاصر*، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

روش‌شناسی

شالوده شکنی[1] می‌تواند ذیل قرائت متن‌گرایانه در توضیح تقابل‌های معنایی جریان‌های رقیب به کار آید. رویکرد شالوده‌شکنانه[2] دریدا[3] (۱۹۳۰-۲۰۰۴) ما را یاری می‌کند تا برداشت‌ها و فهم گروه‌های تکفیری را از نظم بین‌الملل درک کنیم. ارائهٔ فهمی متفاوت از فهم متداول شکل‌گرفته طی زمان، در یک پارادایم علمی نیازمند اتخاذ روشی متمایز است؛ روش‌های پست‌مدرن امروزه عهده‌دار این رویه‌اند. پست‌مدرن‌ها عموماً به واکاوی ذهنیت‌های متفاوت اقبال نشان داده‌اند، اما آنچه آنان را در رسیدن به این مهم یاری رسانده، شالوده‌شکنی دریدا بوده است (شیخلر، ۱۳۹۶: ۱۰۰). به عبارت دقیق‌تر، پست‌مدرنیسم را در علوم اجتماعی باید بر مبنای شالوده‌شکنی فهمید (نوذری، ۱۳۸۰: ۷۰۸). به باور دریدا قدرت مسلط می‌تواند در سطح ملی یا جهانی واژه‌ها و تفاسیری را تحمیل کند و مشروعیت ببخشد و به آن جنبهٔ قانونی دهد. بسیاری از مشکلات و موضوعات روابط بین‌الملل به اقتدار و قدرت مربوط می‌شوند و تلاش‌هایی‌اند برای تحمیل تفاسیر مقتدرانه از روابط بین‌الملل. با تمرکز بر مفهوم برون‌گذاری در دیدگاه‌های پست‌مدرن و بذل توجه ویژه به دوگانهٔ حاکمیت و خشونت، می‌توان دریافت که چگونه دولت‌های لیبرال غربی - برخوردار از حاکمیت- با استفاده از تقابل‌های دوگانه، برون‌گذاری و خشونت، به خود قوام می‌بخشند. این تقابل‌های دوگانه و برون‌گذاری هم در سیاست داخلی و هم در سیاست جهانی قابل مشاهده است. نکته اینجاست که نظم بین‌الملل موجود حاصل انجام برون‌گذاری از جانب قدرت‌های غربی است که در شرایط عدم حضور تحمیلی دیگر بازیگران، نضج گرفته است. مطالعهٔ این نظم را که در شرایط اعمال اراده و سلطه بر دیگری غیرغربی پدیدار شده است، از چشم‌انداز دریدایی می‌توان مطالعهٔ مرکزیت قدرت و سلطه در شکل‌گیری گفتمان‌ها، هویت‌ها و نهادها دانست؛ تلاشی که وجوه پیدا و پنهان ساختار موجود را می‌کاود و درصدد بازنمایی و معرفی امکان‌های محقق نشده برمی‌آید. در نگاه دریدا قدرت و خشونت همراه‌اند

1 deconstruction
2 deconstructional
3 Jacques Derrida

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

(شاقول و مرتضوی، ۱۳۸۹: ۶۰). مطالعات پست‌مدرن در روابط بین‌الملل، در سطوحی از تحلیل خود، از نظم بین‌الملل «رد» حضور نیمه‌پیدای گزینه‌هایی را که در فرایند قدرت‌محور روابط بین‌الملل طرد شده‌اند، یادآور می‌شود و در عین حال، خصلت قدرت‌محور نظم حاکم را شرح می‌دهد. براساس این رویکرد، قدرت تنها خصلتی فیزیکال ندارد، بلکه سیّال و نرم است و در چهره‌هایی متنوع ظاهر می‌شود. تلاش برای باژگونه‌سازی آن نیز چنین است. در این مجال، ما با یاری جستن از ایده رد[1] در اندیشهٔ دریدا، به شرح بازگشت تکفیری‌ها به شرایط پیشادولت – ملت و تلاش آنان برای برپایی خلافتی نوآیین پرداخته‌ایم (خبازی کناری، ۱۳۸۹: ۴۱). این رخداد با بهم ریختن دوگانه‌هایی چون حضور و غیبت -که ما در تحلیل غیبت مسلمانان در ایجاد نظم معاصر و نفی بر مسندنشینی و سرانجام نفی نظم هژمون بین‌الملل به کار می‌گیریم- تکمیل می‌شود. امکان به کارگیری این مفاهیم با لحاظ کردن سازوکاری مانند شکستن کلان‌روایت‌ها مقدور می‌شود (آقاحسینی، ۱۳۹۱: ۱۱۱). جنبش تکفیریسم به مثابه ایدئولوژی، خود جنبشی مدرن است و این ویژگی تعلیق تمایز را دشوار (Derrida, 2001: 93) و سردرگمی آن را نمایان می‌کند. شناخت این جنبش از طریق معلق ساختن مفاهیم پیشینی مطالعات روابط بین‌الملل، مانند مرکزیت دولت ممکن می‌شود و هم از این روی ذیل بهره‌گیری از روش‌شناسی دریدا، ما با پذیرفتن تغییر در تعریف قدرت، به پذیرش تنوع بازیگران و بیرون رفتن از کلان‌روایت‌های مسلط در مطالعات بین‌الملل نیز تن داده‌ایم.

کلان‌روایت دولت – ملت

دولت – ملت‌سازی از جمله مهم‌ترین اتفاق‌هایی است که نظم بین‌الملل کنونی بر مبنای آن نضج گرفته است (Wunderlich, 2013: 7). کلان‌روایتی که در کنار بسیاری از ایده‌های ساختاربندی کنندهٔ جهان ما، برآمده از دورهٔ رنسانس است. دولت – ملت را محصول روشنگری در عرصهٔ روابط بین‌الملل دانسته‌اند؛ محصولی که در کنار فرآورده‌هایی چون اقتصاد سیاسی، سرمایه‌داری، مرکانتیلیسم، جغرافیای

1 trace

سیاسی و غیره، در ایجاد عرصهٔ بین‌الملل کنونی نقشی برجسته داشته است؛ تا آنجا که می‌توان برجسته‌ترین نقش را برای دولت – ملت در روابط بین‌الملل قائل شد؛ نقشی که با توجه به اهمیت آن، جهان بین‌الملل کنونی را برآیند شکل‌گیری و ایفای نقش این واحد سیاسی دانسته‌اند. این واحد سیاسی بیش از آنکه واحدی جهانی باشد، برآمده از تحولات جامعهٔ غربی و سرانجام راه حلی برای حلّ و فصل مشکلات و مناسبات جهانی کشورهای غربی بود. بسیاری جهان‌شمولی و فراگیر بودن این ایده را به چالش کشیده‌اند، اما در عین حال این واحد سیاسی به مثابه هستندهٔ مرکزی روابط بین‌الملل پذیرفته شده و به ایفای نقش مشغول است.

دولت – ملت برآیند توافق‌های مبتنی بر تقسیم‌های سرزمینی در میان کشورهای غربی است. این پدیدهٔ سیاسی بیش از آنکه ذیل نگرش ناسیونالیسم به مثابه اتفاقی هویتی و تاریخی مردمان ساکن در سرزمینی مشترک برای شکل‌گیری کشوری واحد مورد مطالعه قرار گیرد، پدیده‌ای بین المللی است که به منظور حل مشکلات میان حاکمان بخش‌های گوناگون اروپای سدهٔ هفدهم مطرح شد. وجه بین‌المللی دولت–ملت از اهمیت بسزایی برخوردار است. با اینکه وجود آن به مثابه هستندهٔ تشکیل دهندهٔ هستی‌شناسی روابط بین‌الملل مورد تشکیک واقع نمی‌گردد، اما نگاه به آن از زوایهٔ انتقادی می‌تواند راهگشای شناخت و تحلیل بسیاری از پدیده‌های نظم‌گریز در عرصهٔ بین‌الملل باشد. گروه‌های تکفیری – جهادی در این جرگه قرار می‌گیرند؛ گروه‌هایی که عدم پایبندی به نظم بین‌الملل را از طریق عدم رسمیت بخشیدن به واحدی به نام دولت–ملت به مثابه میراث تاریخ غرب و ارزش‌های لیبرالیسم دنبال می‌کنند (Held, 1999: 45). این جریان‌ها ذیل پایبندی به میراث ادبیاتی، تاریخی و هویتی خود، جایگزین‌هایی چون دارالاسلام و خلافت جهانی اسلام را به عنوان واحد سیاسی مشروع پیشنهاد می‌کنند. بی‌گمان استقرار این آلترناتیوها نیازمند برافتادن هستنده‌های موجود در عرصهٔ بین‌الملل و برپایی سامانی نوین در آن است.

تقابل با نظم دولت – ملت‌مدار تنها و تنها تکفیریان جهادی را در برابر غرب قرار نمی‌دهد، بلکه آنها با حکومت های اسلامی –که در قالب این نظم تحمیلی پا گرفته و می‌زیند– نیز از در دشمنی درآمده‌اند. به باور آنها کشورهای اسلامی و منطقهٔ خاورمیانه در درون نظم ناشیانه لیبرال قرار گرفته‌اند؛ نظمی که تبدیل به

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

مبنای ریخت‌یابی نظم بین‌الملل کنونی شده است (Huggan, 2012: 228). بنا بر چنین رویکردی، تکفیریان رویهٔ طرد را در مواجهه با همهٔ نمودها و مظاهر این نظم در پیش گرفته‌اند و مبارزهٔ خود را به غرب و دولت‌های غربی محدود نمی‌دانند.

طی قرارداد وستفالیا[1] که به جنگ‌های سی ساله (۱۶۱۸–۱۶۴۸) پایان داد، حاکمان اروپایی تصمیم گرفتند به نظام‌های سیاسی که ذیل قدرت آن امپراتوران می‌توانستند در امور سرزمین‌های تابع مداخله کنند، پایان دهند. در این زمان بود که واحدهای سیاسی جدید و پادشاهی‌های مطلقه رسمیت یافتند. بازیگران عرصهٔ بین‌الملل از دولت‌ها، سازمان‌های بین دولتی تا افراد متغیرند و رابطهٔ میان این بازیگران در قالب ساختارها، نهادها و هنجارهایی اتفاق می‌افتد که نظم بین‌الملل و ساختار آن را می‌سازند. نکتهٔ درخور توجه در ارتباط با ویژگی غالب فضای حاکم بر روابط بین‌الملل در جهان پس از جنگ سرد، شکل‌گیری روابط مبتنی بر نهادها و هنجارهای تثبیت شده است. در این برهه، روابط بر مبنای مراودات مسالمت‌جویانه شکل گرفته است؛ تعامل‌هایی که فارغ از بحران و تنش، در راستای ارتباط سازنده میان بازیگران عرصهٔ بین‌الملل جریان دارد و به کنش‌ها و واکنش‌ها شکل می‌دهند. در این فضا که مبتنی بر روابط مسالمت‌آمیز، منافع مشترک و مداراجویانه است، هر نوع رفتار و کنش ناهمخوان می‌تواند به بروز بحران در ابعاد مختلف منجر شود.

توجه به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که بیشتر کنش‌ها و رفتارهای گروه‌های سلفی – جهادی بر مبنای تقابل و ذیل تمسک به میزانی از خشونت شکل می‌گیرد. این کنش‌ها که در فضای بین‌الملل رخ می‌دهد و به شکل‌گیری بحران منجر می‌شود، هر نوع رابطه و تعامل با این گروه‌ها، برخلاف رویهٔ جاری در تعاملات متداول میان بازیگران عرصهٔ بین‌الملل، واجد درجه‌ای از بحران است. این گروه‌ها به مثابه دیگری نو با کلیت نظم بین‌الملل وارد تعامل شده اند؛ این شیوهٔ تعامل شامل بازیگران عرصهٔ بین‌الملل نیز می‌شود. تأکید بلاانقطاع گروه‌های جهادی بر خشونت و منازعهٔ منتهی به پدیداری «سیاست قدرت» یا «نزاع قدرت» در فضای نظم نمادین فارغ از تعهد به «سیاست به مثابه مدیریت» می‌گردد (Egerton, 2011: 55.).

1 Peace of Westphalia

در این فضا بازیگر شورشی تحت قواعد و رویه‌های پذیرفته شدهٔ عمومی دست به عمل نمی‌زند و خود به مثابه عنصر حاضر/غایب قواعد رفتاری ویژهٔ خود را تولید و عملی می‌کند. این اتفاق در جهان بین‌الملل کنونی که اصل همکاری را در برابر نزاع قدرت در اولویت قرار داده، منتهی به بروز بحران تازه‌ای شده است که آن را می‌توان ذیل فرایند غیریت‌سازی دربارهٔ نظم بین‌الملل و قواعد پذیرفته شده در آن، از سوی گروه‌های سلفی – جهادی مورد تحلیل قرار داد.

بحران در مواجههٔ دو یا چند قدرت برای اعمال نفوذ و اراده برای تأثیرگذاری پدیدار می‌شود. مطالعهٔ قدرت و توجه به معنای قدرت نزد پدیده‌های بین‌المللی به منظور شناخت چند و چون کنش و واکنش میان بازیگران، از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا مطالعهٔ پدیده‌های بین‌المللی منوط به مطالعه وضعیت قدرت آنان و کشف عوامل تشکیل دهندهٔ قدرتشان است. بازیگر می‌کوشد در عرصهٔ بین‌الملل از قدرت تأثیرگذاری بیشتری بهره‌مند شود. رفتار بیرونی بازیگر را می‌توان براساس نگرش سیستمی و برداشت بازیگر از سیستم بین‌الملل توضیح داد. بازیگر در برابر محیط خارجی و توازن و عدم توازن سیستمیک واکنش نشان می‌دهد. از آن روی که واکنش بازیگر صرفاً پسامدی وابسته به جهان بیرون نیست، باید برای کشف منطق رفتار کنشگر، شناختی از ملاحظات ایدئولوژیک، ترکیب کلی قدرت، نفوذ، سلطه و وابستگی‌اش در سراسر جهان داشت. سیستم را می‌توان به مثابه یکی از متغیرهای اصلی برای تشریح چرایی و چگونگی کنش و واکنش در عرصهٔ بین‌الملل مورد توجه قرار داد. اگرچه ویژگی‌های انحصاری کنشگر نیز روی دیگر سکه است که به این دسته از کنش‌ها و واکنش‌ها ریخت می‌بخشد، اما توجه به نقش سیستم و به سخن دقیق‌تر خوانش کنشگر از سیستم بین‌الملل از اهمیتی مضاعف برخوردار است. درواقع، شناسایی توأمان بازیگر (دولت–ملت) و سیستم (نظم بین‌الملل مسلط) برای شناسایی پدیده‌ها، بازیگران و اتفاق‌های بین‌المللی امری ناگزیر است.

نظم بین‌الملل و مدرنیسم

شارل پیر بودلر[1] نخستین کسی بود که در سال ۱۹۸۵ واژهٔ مدرنیته را به کار برد. او

1 Charles Pierre Baudelaire

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

از موقعیت و کل نوپدید به مثابه محل و موضوع اندیشه یاد کـرد (Wiggershaus, 1995: 209). تعریف متداول از مدرنیسم را زیسـت خودمـدار و ترغیـب آدمـی بـه تدبیر امورش بر مبنای خرد او دانسته‌اند (Gutting, 1999: 11). مدرنیته هنـوز هـم موضوعی چالش‌برانگیز است (Delanty, 2000: 113). این خرد خودبنیاد آدمی بـود کـه دسـت‌مایهٔ برسـاختن جهـان جدیـد گردیـد و در مقـام زمامـداری منتهـی بـه شکل‌گیری مرزهای جدید و در نهایت آرایش امروزین جهان بین‌الملـل شـد. در ایـن میان، جست‌وجوی مفاهیم مرتبط با نگرش‌های معطـوف بـه مدرنیسـم، در گسـترهٔ علوم اجتماعی به شکل اعـم و روابـط بین‌الملـل بـه‌طور اخـص ذیـل اصـطلاح کلـی مدرنیته ما را با ادبیات نسبتاً فربهی روبه‌رو می‌کند که در بستر رشته‌های متفـاوت و متنوع علوم انسانی شاخه دوانده است. به بی‌راهه نرفته‌ایم اگر روح مدرنیسم فلسـفی و اجتماعی را در ایده‌پردازی‌های متأملانهٔ متأثر از میراث آزادی‌محور کانت و وبـر شناسایی کنیم؛ تأملاتی که به نوبهٔ خود در مطالعات روابط بین‌الملل وارد شده و بـه ایجاد و استقرار نظم غرب‌محور آن بر مبنای اندیشهٔ مدرنیسـم غربـی یـاری رسـانده است. اندیشهٔ مدرن که ذیل باور به هستی‌شناسی جدید قوام پـذیرفت، هستی‌شناسـی خـود را بـه مثابـه جـایگزین برتـر هستی‌شناسـی کلاسـیک (سـنتی) عرضـه کـرد. هستی‌شناسی مدرن نه تنها به مثابه جایگزینی بـرای هستی‌شناسـی کلاسـیک غربـی، بلکه به مثابه جایگزینی برای سنت‌های هستی‌شناختی سراسر گیتـی ارائـه شـد. ایـن وجه فراگیر و جهان‌شـمول پایـه‌ها و ارزش‌هـای اندیشـهٔ مـدرن در عرصـه روابـط بین‌الملل به شکل‌گیری و استمرار نظم مدرن جهانی بر پایهٔ علایق و ارزش‌های غربی منتهی شد (O'Meara, Mehlinger & Krain, 2000: 15 & 190).

یکی از ملموس‌ترین چهره‌های حضور مدرنیسم، عرصهٔ بین‌الملل بود که در شمایی دیگر و بر پایه‌هایی جدید نضج یافت و بر مـداری غرب‌محـور و در راسـتای منـافع قوم‌مدارانهٔ غربی به حیات خود ادامه داد. نتیجه آنکه مدرنیسم به مثابه جهان ناقـد مناسبات پیشامدرن، در تقاریر ایجابی و سلبی خود از امکان برساختن جهان نوین بر مبنای ارزش‌های مدرن نمونه‌های آرمانی را پیش می‌کشد کـه ای بسـا بتـوان گفـت مخرج مشترک آنهـا توصـیف چنـد و چـون زیسـت‌جهان مـدرن و بی‌اعتبارسـازی زیست‌جهان‌هایِ پیشامدرن است. این نظم قدرتی ویـژه را در دسـترس جهـان امـروز

قرار داده است. نظم بین‌الملل در ارتباط مستقیم با قدرت مسلط مورد شناسایی قرار می‌گیرد و قدرت برتر نقش اصلی و تعیین کننده را در شکل‌گیری این نظم ایفا می‌کند. قدرت برتر اصلی‌ترین حامی نظم بین‌الملل است و نظم مستقر را می‌توان ذیل توجه به منافع قدرت مسلط توضیح داد.

هژمونی را باید روح قدرت منتشر در فضای بین‌الملل و درون‌مایهٔ معنابخش به تلاش‌ها برای کسب قدرت در این حوزه بدانیم؛ تلاش‌هایی که به گونه‌های مختلف در نظم بین‌الملل بروز و ظهور می‌یابد و در قالب ارزش‌های سازمان‌یافته، رویه‌های قدرت‌محور کم‌وبیش پذیرفته‌شده، خلاقیت‌های همراه با همکاری یا رقابت با دیگران و قواعد و قوانین حقوقی شکل‌دهنده به آن خودنمایی می‌کند. بی‌گمان این روح قدرت منتشر حائز ویژگی‌های هویتی و ارزش‌مدارانه‌ای است که ذیل پایبندی به آنها به بقای بیشتر خود دامن می‌زند. در این فضا وجود روابط، عدم وجود اجبار و وجود درجه‌ای از نظم و سازماندهی در راستای استمرار هژمونی، در فضای بین‌الملل مفروض انگاشته می‌شود. هژمونی زاییدهٔ شرایط تاریخی، سیاسی و در نهایت فرهنگی ویژه است که در جهان بین‌الملل مستولی شده است. از دیگر سو، توجه به این نکته ضروری است که هژمونی در عرصهٔ بین‌الملل نمی‌تواند برآیند انزوا باشد، بلکه محصول تعاملی طولانی‌مدت در بستری همگون از ارزش‌ها، هویت و منافع است (Haugaard & Lentner, 2006: 119).

هژمونی را تداعی‌کنندهٔ نام گرامشی می‌دانند؛ وی که به پیوند سترگ میان هژمونی، قدرت، فرهنگ، هویت و ارزش‌ها باور داشت، نوعی دگرگونی معنایی را دربارهٔ مفهوم هژمونی وارد مطالعات سیاسی کرد. کاکس این برداشت از هژمونی را وارد مطالعات روابط بین‌الملل کرد. کاکس هژمون را برای اشاره به ساختار مبتنی بر ارزش‌ها و برداشت‌ها دربارهٔ نظمی که همهٔ بازیگران عرصهٔ بین‌الملل را در برمی‌گیرد، به کار می‌برد. مطابق رویکرد رابرت کاکس، این دسته از ارزش‌ها که در نظم بین‌الملل از درجه‌ای از ثبات برخوردارند، از سوی بیشتر بازیگران پذیرفته می‌شوند و بدین ترتیب ساختاری از قدرت و معانی در راستای تقویت یکدیگر به برساختان هماره ساختار می‌پردازند. نظم هژمونیک با درجهٔ بالایی از پذیرش اعضا همراه است که در حوزهٔ عملی و نظری ذیل اقدام‌های بین‌الملل/اجتماعی حمایتگرانه

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

و وفاداری و پایبندی با ایدئولوژی هژمون، نظم مسلط را برساخته و تقویت می‌کنند (Antoniades, 2008: 2-3).

ارتباط مفهوم هژمونی غالب و نظم بین‌الملل را می‌توان در شکل‌گیری نظم بین‌الملل بر مبنای هویت دولت – ملتها سراغ گرفت که در پیدایش دولت‌های قدرتمندتر و تأثیرگذاری آنها بر این نظم قابل تعقیب است. چه آنکه در این راستا قواعد نظم‌دهندهٔ عرصه بین‌الملل ذیل اراده و خواست قدرت‌های هژمون به تقویت هرچه بیشتر ساختار و نظم مبتنی بر منافع آنها انجامید و این رویه در دوره‌های موسوم به نظم هژمونیک هم‌راستا با ارزش‌ها و ایدئولوژی مسلط برای دسترسی بیشتر آنها به منافع تثبیت گردید. این نظم به منظور تثبیت روزافزون هژمونی مستقر و سلسله‌مراتب ارزش‌مدارانهٔ پذیرفته‌شده در عرصه بین‌الملل برقرار شده و قواعدی براساس ارزش‌ها، هویت و هنجارهای غالب به این عرصه شکل داده است (Dunne, Kurki & Smith, 2011: 231). قواعدی همانند حقوق بین‌الملل، حقوق بشر و حضور سازمان‌های بین‌المللی که هر یک به نوبهٔ خود در راستای تثبیت هژمونی ارزش‌های غربی، به مثابه مرجع و منبع این نهادها ایفای نقش می‌کنند. آغاز این رویه را می‌توان در نشست‌ها و معاهدات شکل‌یابی جهان دو–ملت‌محور برای پیدایش و استمرار یک نظم غرب‌محور و بر مدار ارزش‌ها، منافع و هویت کشورهای غربی، در سدهٔ هفدهم و پدیداری دولت مدرن دانست (Falk, Walker & Ruiz, 2013: 195).

چالش، مقاومت و نظم مدرن

جریان مقابل وضعیت هژمون «جریان مقاومت» نامیده می‌شود؛ جریان‌هایی که در برابر دیگری هژمون در جهت خلاف آن در انزوا شکل می‌گیرند و در جایگاه گروه‌های حاشیه‌ای پیش‌رونده به هویت‌یابی در برابر قدرت و نظم هژمون دست می‌یازند. این جریان‌ها که از مشارکت در قدرت دور مانده‌اند، به مثابه «قدرت مقاومت منتشر» خود را در برابر نظم مبتنی بر منافع قدرت یا قدرت‌های هژمون تعریف می‌کنند و به خود تشخص یافته‌ای دست می‌یابند که به‌طور اعم در مبارزه و یا حتی نفی هژمونی مسلطَ تعریف می‌شوند.

اگر ذیل دوگانه‌انگاری و در ادامهٔ شالوده‌شکنی دریدا نگاه کنیم، اصلی‌ترین

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

کلان‌روایت مدرن در عرصهٔ بین‌الملل فراروایت حاکمیت/آنارشی است که ذیل آن ایدهٔ داخل امن و خارج ناامن با توجه به مرز شکل می‌گیرد (Booth, Cox & Dunne, 1998: 86). این دوگانه که در امتداد پیدایش دولت – ملت‌ها و دولت‌ها به مثابه هستنده‌هایی عاقل مورد توجه قرار می‌گیرد، به شکل بنیادین با رویکردهای جریان‌های جهادی ناهمساز و ناهمخوان است؛ زیرا آنها این دوگانهٔ مستقر نظم بین‌الملل موجود را با توجه به موجودیت دولت‌ملت‌ها در تقابل با مفهوم خلافت و نیز به مثابه تجربه‌ای تاریخی و آنارشی موجود در عرصهٔ بین‌الملل در مقابل اندیشهٔ تأسیس دارالاسلام، به مثابه آرمان گسترش جهانی اسلام به چالش می‌کشند. این چالش که به لحاظ نظری در بسیاری از اندیشه‌های تکفیری – جهادی قابل پیگیری است، در مرحلهٔ عمل نیز خود را در کنش جهادی پراکندهٔ این گروه‌ها نمایان می‌کند؛ کنشی که فارغ از تعلق به سرزمینی خاص و ذیل اندیشه‌ای جهانی انجام می‌گیرد. کنش جهادی گروه‌های تکفیری–جهادی به مثابه کنشی نوپدید در عرصهٔ بین‌الملل، نمونه‌ای درخور توجه برای توضیح برهم زدن دوگانهٔ حاکمیت/آنارشی است. انجام عملیات‌های جهادی در کشورهای غربی نشانه‌ای از حضور پراکندهٔ این گروه‌ها در درون مرزهای این کشورهاست.

بنا بر روش دریدا، نظم بین‌الملل معاصر ذیل فراروایت‌های مدرن قابل توصیف است؛ فراروایت‌هایی که شاخصه‌های نظم بین‌الملل معاصر را می‌سازند و برآمده از ارزش‌ها و آموزه‌های مدرنیسم‌اند. جالب اینکه کلان‌روایت معرف روابط بین‌الملل (دوگانه حاکمیت/آنارشی) با حضور جریان‌های اسلام‌گرای افراطی به شکل عملی به چالش کشیده شده است. همان‌طور که گفته شد، مرز بیرون/درون[1] در روابط بین‌الملل مخدوش شده است. اگرچه پیش از حضور تأثیرگذار گروه‌های جهادی شواهد قوی دربارهٔ چنین ارتباطی وجود دارد؛ شواهدی مانند استعمارگری، نقش مدیریتی قدرت‌های بزرگ در سطح جهانی، بازار جهانی و حقوق بین‌الملل. البته همچنان اوج تبلور سیاسی این مهم را می‌توان در نقش‌آفرینی گروه‌های تکفیری–جهادی در عرصهٔ جهانی دانست.

1 inside/outside

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

پس از مطالعهٔ فراروایت‌های ماهوی و شکلی تشکیل دهندهٔ کلیت ساختار روابط بین‌الملل، به مطالعهٔ کلان‌روایتی می‌رسیم که عضو و یا واحد تشکیل دهندهٔ آن است. دولت–ملت بی‌گمان شناخته‌شده‌ترین و به باور بسیاری عنصر فاعل و کنشگر در گفتمان روابط بین‌الملل مدرن است؛ کلان‌روایتی که با انتقادهایی جدی همراه شده است و آن را از زاویهٔ فاعلیت به چالش کشیده‌اند؛ چه آنکه امروزه تکفیریسم بین‌الملل امکان فاعلیتی را از خود به نمایش نهاده‌اند که کنشگری دولت – ملت را زیر سؤال برده است.

در محیط بین‌المللیِ در حال تغییر، واحدهای سیاسی، سازمان‌های دولتی، افراد و جریان‌های نوظهورَ در قالب‌های مختلف در بستری از تنش‌ها در سنت‌های وحدت‌یافتهٔ روابط بین‌الملل دیده می‌شوند. امروزه گروه‌های تکفیری–جهادی به مثابه بازیگران جهانی در عرصهٔ بین‌الملل نقش ایفا می‌کنند. بی‌گمان بررسی چند و چون رابطهٔ آنان با نظم بین‌الملل می‌تواند در شناسایی و فهم چیستی و منطق عمل آنان مؤثر واقع شود. توضیح بیشتر اینکه حضور بین‌المللی جریان اسلام سیاسی سنی در مسیر عبور از استعمار، به رویارویی با دشمن دور و حضور در عرصهٔ بین‌الملل انجامید. بازخوانی حضور جهانی اسلام در چهره سیاسی و به مثابه قدرت مقاومت بود؛ قدرتی که داعش نمونهٔ تکمیل شده آن است. نقش مبارزاتی آن ذیل تقابل او با نظم بین‌الملل را می‌توان در قالب نبرد با دولت – ملت به مثابه نماد اصلی نظم بین‌الملل مستقر توضیح داد. درواقع، رویارویی این پدیدهٔ نوظهور طغیانگر با دشمنانش به مثابه هستنده‌های نظم بین‌الملل در قالب دولت مدرن و سازمان‌ها و نهادهای برآمده از آن قابل تبیین است (Moghadam, 2011: 71).

تکفیریسم جهادی به مثابه رقیبی در برابر نظم مسلط بین‌الملل، دست به چالش‌آفرینی می‌زند. سرشت نهادین این جریان، رقابت با جریان هژمون دولت–ملت‌محور معاصر است. قالب و کیستی بازیگر حاضر در عرصهٔ بین‌الملل را باید مکانیسم درونی جریان تکفیری بین‌المللی دانست که تعیین کننده نحوه و چگونگی رقابت آنان با ساختار مسلط است (Backes & Jesse, 2006: 29)؛ رویکردی رادیکال و انتقادی در قبال رویهٔ مسلط در نظم بین‌الملل که در راستای تهدید و فروپاشی و ریخت‌بخشی نو به آن می‌کوشد.

این جریان تنها در سمت و سوی ارائهٔ طرحی نو پیش نمی‌رود، بلکه طرح درمی‌افکند و امکان عینی و ضرورت بیرونی آن را نیز در قالب خلافتی نو و خود محقق‌گردیده -که چونان نمونه‌ای کوچک از طرحی فراملی است- معرفی می‌کند (Berti, 2016: 2). نکته آنجاست که میل گروه‌های جهادی نوین به اعلان رسمی تشکیل دولت و علاقهٔ آن به برپایی خلافت اسلامی، خبر از رویکرد چالشگرانهٔ آن نسبت به نظم دولت-ملت‌محور می‌دهد و گویای آن است که این جریان بر پایهٔ نقد رادیکال خود از وضع موجود، جهانی دور از مرزبندی‌های امروزین طرح ریخته است و برای تحقق آن تلاش می‌کند. نگرش دولت - ملت‌محور در نقطهٔ مقابل نگاه تکفیریسم سلفی صورت‌بندی و به مثابه مرکز تخاصم و هدف دشمنی شناسایی می‌شود. این رویکرد نوآیین ذیل درکی از این دست آلترناتیو مبتنی بر آموزه‌های دینی را بر پایهٔ نفی پیوسته، نظام‌مند و خصم‌آلود نمودهای مدرنیسم و در رأس آن ایدهٔ دولت‌محور دنبال می‌کند (Marranci, 2010: 79). مدرنیسم که فرآوردهٔ عهد روشنگری است، وجوه پیدا و ناپیدای انسان معاصر را در برگرفته است. نظم بین‌الملل دولت - ملت‌محور را باید فراگیرترین دستاورد مدرنیسم دانست که زندگی انسان‌های این عصر را در عرصهٔ جهانی تحت تأثیر خود قرار داده است (Mazower, 2009: 25). دامنهٔ این تأثیر به جغرافیای اسلامی کشیده شده و زاویه‌های پنهان و آشکار زندگی مسلمانان را متأثر ساخته است. این تأثیر از سوی نحله‌ها و طیف‌های مختلف جنبش‌های اسلامی، ذیل خوانش و تفاسیری متفاوت فهم گردیده است. در این میان، جریان تکفیری خوانشی تهاجم‌گونه از گستره و تأثیر نظم مدرن بین‌الملل دارد که خود را موظف و متعهد به تقابل با این جریان مهاجم می‌داند. توانایی کم‌وبیش مشهود آن در عملیاتی‌سازی این ایده و تحقق‌بخشی نسبی به آن، جهانیان را به شگفت وا داشت. این تجربه با کنش خشن این جریان تکمیل شد. تشکیل دولت‌واره‌ای نوریخت در قامت خلیفه‌ای نوظهور، جهان را بر آن داشت تا خطر تکفیریسم را نه تنها در منطقه‌ای محدود، بلکه در گسترهٔ جهانی به رسمیت بشناسد. درواقع، ما باید از داعش نه صرفاً به مثابه یک دیدگاه و همچون بخشی ناآزموده از نگرشی ایده‌آلیستیک، بلکه در هیئت تجربه‌ای سیاسی که در عمل همچون رقیبی در برابر نظم دولت‌مدار مدرن قد برافراشته است، یاد کنیم. این

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

جریان با وجود فروپاشی سریعش، همچنان در فضاهای خالی چالش‌خیز نظم بین‌الملل حضور دارد و پیگیر رقابت با نظم مسلط در هر دو صحنهٔ عمل و نظر است. از یک سو، میل به نزاع و مبارزهٔ عینی را در پیروانش تهییج می‌کند و از سوی دیگر، می‌کوشد نظام مفاهیم و واژگان ساختار مسلط و هژمون جهانی را بی‌اعتبار سازد (Domski & Dickson, 2010: 280). امتداد رویه‌ای از این دست را باید در کوشش‌هایی دید که توان جذب اندیشه‌ها و نیروهای پراکنده و سرگردان را دارد. نمونه داعش تجربهٔ چالشی این‌چنین بود که نیروهای بی‌سرور را از سراسر کرهٔ خاکی زیر پرچم خلافتی در سدهٔ بیست و یکم و علیه دولت – ملت‌های شناخته‌شده گرد آورد. حاصل آنکه ذیل التفاتی این‌گونه به چند و چون مقاومت در جریان‌های تکفیری – جهادی می‌توان آنها را به مثابه حرکت‌هایی واکنشی نسبت به مدرنیسم مورد شناسایی قرار داد؛ حرکت‌هایی که واجد گونه‌ای نیروی مرکزگریز قدرتمند و چالشگرند. در توضیح آنچه آمد به شکل زیر بنگرید:



شکل شمارهٔ ۱

۶. برداشت گروه‌های تکفیری از نظم بین‌الملل

فهم نحوه برداشت تکفیری‌ها از نظم بین‌الملل را باید ذیل شیوهٔ حضور آنان در عرصهٔ بین‌الملل مورد خوانش قرار داد؛ حضوری که با اعلان خلافت عملیاتی شد. برپایی خلافت مبتنی بر بیعتی فراگیر و گسترش‌یابنده، پویا و فعال در صحنهٔ بین‌الملل، منش و شیوهٔ بودوباش آنان در این عرصه است. برقراری نظمی بر پایهٔ عقیده، تکفیرگرا و طردپایه همراه با کرداری نو که نه تنها وجهی خشن، بلکه نمایی

نمایشی نیز داشت، از رادیکالیسم تکفیری چهره‌ای منحصر به فرد در عرصهٔ بین‌الملل ساخت. این گروه که خود را نمایندهٔ مسلمانان، به مثابه بی‌شماران غایب در برساختن نظم غالب، می‌دانستند و دیده نشده بودند، از در تلاش برای شنیده شدن درآمدند و پیام‌هایی ویژه از سیاست قدرت را بر امواج رسانه‌های همگانی مخابره کردند تا نه تنها پیامشان را به قدرت‌های هژمون برسانند، بلکه پژواکی از شیوه رفتار آنان با مسلمانانی باشند که پس از استقرار نظم غربی، در حاشیه آن مانده‌اند.

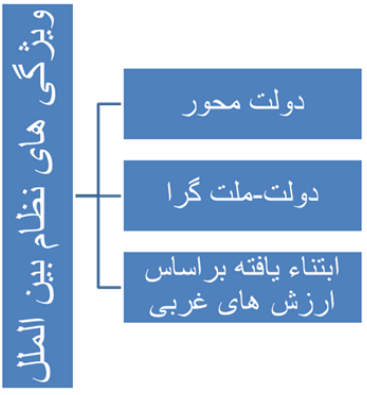
اعمال خشونت و سرانجام حذف دیگری مکانیزمی است که طی جهاد برای تعقیب برپایی نظم امت‌مدار خلافت‌محور، از جانب این دسته از بنیادگرایان رادیکال پیشنهاد شده است. جریان تکفیریسم جهاد مسلحانه را به مثابه کنش اصلی خود در راه مبارزه با نظم بین‌الملل برگزیده است. این وضعیت یکی از مهم‌ترین دشواری‌های پدید آمده در روابط بین‌الملل طی دو دههٔ اخیر را سبب شده است. این دشواری را باید از یک سو در آرمان خلافت ایده‌آلیستیک و ذهنی معاصر و از سوی دیگر، در شناسایی ماهیت بین‌المللی و در عین حال عمیقاً نظم‌گریز و خشونت‌بار تکفیریسم جست. درواقع، این جریان به لحاظ نظری پاسخ‌های تجدد غربی به مشکلات را از آن روی که بیرون از قلمرو آموزه‌های اسلامی قرار می‌گرفت، نامعتبر و نامشروع قلمداد می‌کرد (Al-Rasheed & Carool & Marat, 2012: 195). یکی از این پاسخ‌ها دولت ملی است. این جریان نه تنها فراتر از مرزهای ملی به منصه ظهور می‌رسد، بلکه ماهیت وجودی آن که برقراری نظم جهانی منطبق با ایدئولوژی اسلام سیاسی افراطی است، در فراسوی مرزهای ملی به واقعیت می‌رسد (Guidère, 2012: 364).

مرز نخستین مفهومی است که در نگرش سیاسی تکفیریسم فرو می‌افتد. این مفهوم بر مبنای اصل اعتقادی و ایمانی میان افراد باورمند و ناباورمند به ایده توحید، به مثابه باوری متفاوت ریختی دوباره و اصیل می‌یابد و اندیشهٔ جهان‌گرایی اسلامی را در پراکندگی باورمندان در سراسر جهان با هدف برپایی خلافت جهانی اسلام دنبال می‌کند. ذیل ادعایی از این دست، باز هم باید گفت مهم‌ترین انتقادهای آنان به نظم بین‌الملل مستقر ایدهٔ دولت – ملت و نقش برجستهٔ این واحد سیاسی است که در عرصه جهانی ایفا می‌کند. دولت – ملت‌سازی مدرن از جمله فراروایت‌هایی است

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

که از سوی این جریان‌ها مورد تهاجم واقع شده است. فراروایتی که به باور آنان سیمای ظاهری نظم مدرن را نمایان می‌کند. به باور عبدالسلام فرج، کوشش برای برهم زدن این مرزها و برپایی خلافت بر هر مسلمان واجب است (۱۹۸۱: ۳-۴). او در *الفریضة الغائبة* ایدهٔ حکومت همه‌شمول اسلامی را طرح کرده و تصویری کلی از آن را ترسیم کرده است. گسترهٔ حکومت اسلامی مدّ نظر او، در گام نخست برهم زنندهٔ مرزهای رسمی و شناخته شدهٔ کنونی است. درواقع، بازگشت به خلافت یا آنچه که فرج با نام حکومت اسلامی به توضیح آن پرداخته، در گام نخست نیازمند گذر از مرزهای دنیای مدرن است. وجوب برپایی خلافت یا حکومت اسلامی نیازمند برهم زدن نظم موجود و عبور از نظم مدرن است (همان، همان‌جا).

نظم بین‌الملل مدرن به مثابه فراگیرترین دستاورد غرب مدرن، در شمار مهم‌ترین موضوع‌های مطرح در اندیشهٔ تکفیریان جهادی است. بی‌گمان شناسایی و فهم منطق عمل آنان بدون مراجعه به درک و برداشتشان از این نظم مستقر مقدور نخواهد بود. مؤلفه‌های اصلی برداشت آنان از نظم بین‌الملل را در شکل زیر ببنید:



شکل شمارهٔ ۲

نزد گروه‌های تکفیری - جهادی حضور مادی و معنوی دولت‌های غربی در جوامع اسلامی به عنوان حضوری تهاجمی مورد فهم واقع شده است. چه بسا بتوان گفت این برداشت مبنی بر تهاجمی بودن حضور غرب در قالب نقش تعیین کنندهٔ شکل سیاسی-حقوقی دولت‌ها در عرصهٔ بین‌الملل و تجویز کردن ساختارهای سیاسی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

و حکومتی در داخل جامعهٔ مسلمانان، به شکل‌گیری اندیشه‌هایی برای بازیابی خود نهان در پس حضور و تعیین کننده بودن دولت‌های غربی به عنوان دیگری آشکارَ منجر گردید. برای بازیابی خود در عرصهٔ بین‌الملل نوآیین، اندیشمندانَ جوامع اسلامی از چند زاویه به بررسی چاره‌جویی و ارائهٔ جایگزین برای حل بحران حضور غرب و استمرار این حضور، در قالب شناخته شدهٔ اندیشه و عمل مبتنی بر آموزه‌های مدرنیسم، در جوامع اسلامی پرداختند. دیدگاه‌های گوناگونی برای حل این عسرت جدید مطرح شده است که هر یک راه حل‌های متفاوتی برای توضیح مواجهه با مدرنیسم پیشنهاد می‌کردند. این مواجهه با دشواره‌ای اتفاق افتاده بود که هم در عرصه داخلی جوامع اسلامی و بسترهای گوناگون زندگی شخصی و عمومی خودنمایی می‌کرد و هم در عرصهٔ بین‌المللی هویت شاخص جهان اسلام به مثابه یک کل سیاسی را خدشه‌دار کرده بود. شیوه تعامل با مدرنیسم از سوی نحله‌های مختلف در گفتمان‌ها، جریان‌ها و گروه‌های گوناگون فکری، علمی و عملی جهان اسلام، ذیل رویکردهای مختلفی مطرح و ارائه شد؛ رویکردی که در طیفی شامل سازگاری با مدرنیسم، پذیرش مشروط و رد کامل تعامل با مدرنیسم -به لحاظ عملی و نظری، در حوزه شخصی و عمومی و عرصه‌های داخلی و بین‌المللی- قابل شناسایی است (Khan, 2012: 3). طیفی از بنیادگرایی اسلامی ذیل ایدهٔ اصلاح و بازگشت به سلف صالح، چارهٔ تعامل را در تقابل با مدرنیسم جست و ذیل ارجاع به ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی، برای بی‌اعتبارسازی، طرد و ضدیت با مدرنیسم کوشید (Kenney & Moosa, 2013: 28). در این میان، اسلام سیاسی خلافت‌گرا اندیشهٔ حضور اسلام سیاسی سنی در عرصهٔ بین‌الملل را طرح کرد. اسلام سیاسی سنی که با ورود تجدد به جامعه اسلامی احیا شد، از جریان‌ها و چهره‌های مختلفی متأثر بود. ایدهٔ مشترک همهٔ آنها تأکید بر جهاد به عنوان سازوکار مواجهه با غرب بود. این جریان امروزه یا یک چهرهٔ جهادیِ آمیخته با خشونت، در عرصهٔ بین‌الملل خودنمایی می‌کند. با توجه به زمانه و زَمینهٔ پدیداری و ماهیت متقابل دو اندیشهٔ مدرنیسم و بنیادگرایی اسلام سنی، رویکرد تکفیریسم جهادی را باید به عنوان رهاورد جهان جدید شناخت؛ جهانی که خود زاییدهٔ پارادایم، گفتمان و رویکرد جدید نسبت به هستی، انسان و معرفت است. نظم بین‌الملل مدرن در جهان

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

پساروشنگری متولد شد و جهانی براساس آرای نهضت اصلاح بنا نهاد که در امتداد اندیشه‌های مدرن، در قالب پیدایش دولت – ملت‌هایی ذیل حاکمیت مستقل، بر مبنای صلح وستفالیا در عرصهٔ بین‌الملل به فرجام رسید و نظمی نوین را در سیاست جهانی عرضه کرد که واحدها، ساختارها و قواعد جهان جدید را معین کرده است؛ نظمی که از آن می‌توان با نام «ساختار نظم بین‌الملل مدرن» یاد کرد (Brown, Bromley & Athreye, 2004: part 1). این تجربه به همان اندازه که در غرب و برای غرب موفق بود، برای دیگران نارس و ناکارآمد ظاهر شد. در حقیقت، دولت‌های اسلامی به مثابه پدیده‌ای جدید، کمتر به مثابه دولت – ملت‌های موفق عمل کرده‌اند. چه بسا بتوان ادعا کرد که کشورهای اسلامی در پی فروپاشی خلافت اسلامی نتوانسته‌اند خود را به عنوان قدرتی واحد و پیشرو مطرح کنند و این مسئله احساس افول را در گروه‌های مختلف اسلامی تقویت کرده است (Bredow, 1994: 58).

عبدالله عزام که از نظریه‌پردازان برجستهٔ تکفیریان است، تلاش برای ایجاد حکومت نمایندهٔ خداوند بر روی زمین را نیازمند برهم زدن مرزهای تحمیلی می‌دانست و کوشش برای رسیدن به هدف برپایی حکومت الهی را بر تک تک مسلمانان واجب شرعی می دانست (عزام، [بی‌تا]: ۱۴). نکته اینجاست که مسلمانان سنی پس از جنگ جهانی خود را در دایرهٔ مرزهایی گرفتار دیدند که ایدهٔ آن از راه حل اروپاییان در برپایی دولت ملی می‌آمد. درواقع، مسلمانان سنی که همواره بخشی انکارناپذیر از معادلات سیاست جهانی بودند، در وضعیتی قرار گرفتند که هم در تصمیم‌گیری در سیاست جهانی غایب بودند و هم قربانی نظم برخاسته از غرب که گسترهٔ خلافت اسلامی را در میان دولت‌های اروپایی تقسیم کرد.

جمعیت مسلمانان گروه بزرگ به حاشیه رانده شده در دورهٔ برپایی نظم جدید جهانی بود؛ نظمی که در غیبت یک بخش تمدنی تأثیرگذار شکل گرفت و تثبیت شد. این گروه بزرگ با وجود انبان میراث ارزشی، هویتی و تاریخی خود، در نظم جهانی واجد نقش‌های استعماری و سلطه‌پذیری شد که امکان کنش را از آن سلب می‌کرد. از هم پاشیدگی یگانگی سیاسی – هویتی و مرکزیت‌زدایی از اقتدار حکومت یگانه در شرایط فقدان خلافت بر عدم امکان اقدام از سوی این جریان می‌افزود. جنبش اسلام سیاسی سنی در طول حیات خود موفق به بازیابی هویتی و

ایجاد مفصل‌بندی‌های معنایی گردید؛ اتفاقی که به آن شانس حضور مؤثر در عرصهٔ بین‌الملل را داد (Riemer & Matis, 2006: 127).

گروه‌های جهادی به صورت عام و گروه دولت اسلامی یا داعش به شکل خاص، درک ویژه‌ای از نظم بین‌الملل را در ذهن دارند و بر پایهٔ آن، مناسبات جاری در سطح بین‌الملل را فهم، کدگذاری و معنابخشی می‌کنند. ردّ ترمینولوژی آن را باید در ادبیات دیرآشنایی باز جست که تکفیریان ذیل تفسیر و تعبیرهایی جدید و ناآشنا، در واژه‌های حدگذارانه‌ای نظیر دارالاسلام و دارالکفر و اصطلاحات هویت‌پردازانه‌ای چون خلافت و امت و مفاهیم نظم‌بخشی مانند شریعت و سلوک سلف صالح، در برابر معادل‌های مدرن این مفاهیم ارائه می‌کنند. زنجیره‌ای از این اصطلاحات و مفاهیم در جریان تکفیریسم ضمن تلاشی پیوسته، برای تفکیک‌گذاری میان تقابل‌های دوگانه با مناسبات معتبر در روابط بین‌الملل و بر پایهٔ طرد افراطی این دست از دلالت‌های حقوقی و سیاسی در عرصهٔ بین‌الملل است.

این رویکرد راهکاری آلترناتیو برای پروژهٔ عمدتاً ناکام و کم‌وبیش ناموفق دولت- ملت‌سازی در کشورهای اسلامی سنی‌مذهب است که در پی متلاشی شدن خلافت عثمانی رخ نمودند. مشکل آنجا بود که کشورهای اسلامی در پی فروپاشی خلافت اسلامی، نه تنها قادر به تشکیل بلوک قدرت مؤثری در عرصهٔ بین‌الملل نشده بودند، بلکه حتی در تکمیل فرایند دولت-ملت‌سازی درون مرزهای خویش نیز ناتوان ظاهر شده بودند و عملاً قادر به تشکیل دولت‌های ملی موفقی نشده بودند؛ اتفاقی که از آن به عنوان پروژه‌ای ناکامل یاد می‌شود (Tibi, 2002: 136). این وضعیت از یک سوی احساس افول را در میان مسلمانان نوگرا تقویت کرد (Bredow, 1994: 58) و از سوی دیگر، انگیزهٔ بنیادگرایان برای بازگشت به عهد خلافت را بیشتر کرد. این نفی رادیکال خود را در جریان‌ها و جنبش‌های مختلفی نشان داد که در جغرافیای اسلامی پدیدار شدند؛ جنبش‌هایی که در برابر استعمار، ارزش‌های غربی، الگوی چیره بر نظم بین‌الملل معاصر و جهان‌گستر شدن اندیشه و مرام غربیان سر برآوردند (Thakur & Sidhu, 2007: 127). تکفیریسم جهادی مبتنی بر نفی ساختار دولت – ملت پایه را باید در ارتباط با امر سیاسی مدرن بازَ شناخت (رشاد طاحون، ۱۹۹۸: ۴۱). در نگاه تکفیریان، مفاهیم مدرن روابط

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

بین‌الملل صرفاً گویای نحوهٔ دیگری از رویکرد به جهان نیستند، بلکه بیانگر ترفندهای کفار برای تسلط بر مسلمانان و نشانگر تلاشی سازمان‌یافته برای بسط و اشاعهٔ کفر و شرک، به مثابه دوگانهٔ متقابل، در مقابل اسلام به حساب می‌آیند (Lockman, 2004: 217).

همچنان‌که در فرازهای پیشین آمد، نظم هژمون جهان معاصر متکی به قواعد و رویکردهای مدرن و لیبرالیستی است که نافی دیگر گروه‌ها و جریان‌هاست (Howarth, 2000: 540). براساس رویکرد دریدا، دوگانه‌های مفهومی جریان‌های رقیب را در برابر هم قرار می‌دهد. مطابق این نظریه، قدرت معنای معمول خود را از دست می‌دهد و دوگانهٔ قدرتمند و بی‌قدرت هم معنای خود را از دست می‌دهند. درواقع، ذیل این نگرش گروه‌های جهادی با هر نوع مقاومت یا کنش حداقلی، درجه‌ای از اعمال قدرت را به انجام می‌رسانند. آنان حتی از طریق بازاندیشی در مفاهیم پایه‌ای و ادعا در راستای طرح جایگزین برای مفاهیم هژمون در سطح جهانی نیز قدرت این رویکرد را می‌شکنند. قدرت در این مجال نه تنها در هیبت یک دولت ملی یا قدرت هژمون جهانی پدیدار می‌شود، بلکه می‌تواند ناشی از یک اندیشه، ایدئولوژی، فرد و جریانی حاشیه‌ای باشد. قدرتی که داعش در اختیار دارد، از این جنس است؛ قدرتی که ذیل نقد و انکار مفاهیم معنا یافته است. رویکرد غربی از دل مفاهیم جایگزینی همچون خلافت، شریعت، بازگشت به سلف صالح، نص و جهاد ظاهر می‌شود، به نمایش درمی‌آید و اعمال می‌شود. نگریستن به شکستن مفهوم متداول قدرت از چشم‌انداز روش‌شناسی دریدا درک و پذیرش این مفهوم از قدرت در عرصهٔ بین‌الملل را ممکن می‌سازد.

ایمن الظواهری که در کنار بن‌لادن می‌جنگید، در توضیح ایده‌ها و اندیشه‌هایش به برهم زدن جغرافیای موجود اشاره کرده و این مهم را در دل آموزهٔ هجرت و جهاد شرح داده است (الظواهری، [بی‌تا]: ۱۷۶). او به شرح کوشش‌های هم‌رزمانش در افغانستان پرداخته که با هدف جاری ساختن احکام الهی صورت می‌گرفت. حکومت دینی مدّ نظر افراط‌گرایان مسلمان سنی، گستره‌ای فراخ‌تر از دولت‌های ملی را در برمی‌گیرد. تقسیم جغرافیای سیاسی به دارالکفر و دارالاسلام اوج تمایز نگرش سیاسی آنان نسبت به عرصهٔ بین‌الملل است. این رویکرد را نه تنها در اندیشه‌های

جریان‌های سلفی موجود می‌توان سراغ گرفت، بلکه ریشه‌های آن را باید در اندیشه‌های سید قطب و رشید رضا جست‌وجو کرد (سید قطب، [بی‌تا]: ۱۶۸؛ رشیدرضا، ۱۴۳۴: ۵۳-۵۴).

سرانجام باید گفت تکفیریسم جهادی در برابر نظم مسلط بین‌الملل به مثابه قدرت مقاومت رخ نموده و ایده‌آلی جهانی را طراحی کرده است که در مقابل مفهوم دولت - ملت، مفهوم خلافت بر تخت می‌نشیند و نظم آرمانی تکفیریسم را در برابر نظم دولت - ملت‌مدار فضای بین‌الملل کنونی تعریف می‌کند.

نتیجه‌گیری

تجربهٔ دولت‌واره خلافت داعش را باید نمونهٔ مؤید کارگزار و بازیگری در برابر دولت - ملت دانست که برای برقراری نظمی کهن در جهانی نو کوشید و خاطره‌ای خشن و تیره را بر جای نهاد. این کنش سیاسی ناپخته برون‌داد افراطی رویکرد تکفیر و طردی بود که در دل جنبش‌ها و جریان‌هایی چند پرورده شدَه، اما هنگامهٔ ظهور نیافته بود. ناشکیبایی خلافت مستعجل داعش در اعلام برپایی خلافت، گواهی آشکار بر دشمنی و مخالفتش با نظم بین‌الملل ابتنا یافته بر ایدهٔ دولت-ملت بود. کوشش نوشتار حاضر توضیح این مهم با توجه به دوگانه‌های متقابل این دو جریان رقیب است که در فرازهای پیش‌درآمد، روش‌شناسی، کلان‌روایت دولت-ملت، نظم بین‌الملل و مدرنیسم، چالش، مقاومت و نظم مدرن و برداشت گروه‌های تکفیری از نظم بین‌الملل به نگارش درآمده است.

تشکیل دولت - ملت چاره‌جویی اروپایی‌ها برای پایان بخشیدن به مصیبت‌هایشان بود که به مثابه قالبی عمومی برای همهٔ ملت‌ها درآمد. این شیوهٔ ساختاربندی عرصهٔ بین‌الملل که از سوی فاتحان جنگ‌ها پیشنهاد شد، به ایجاد نظمی نو در عرصهٔ بین‌الملل انجامید و به سوی برتری غرب و تثبیت این برتری پیش رفت. این حرکت را باید در تاریخ استعمار و پسااستعمار مورد واکاوی قرار داد. در برابر این نظم مسلط ملت‌هایی که قدرت، تسلط و هیبت سیاسی واحد خود را از دست داده بودند، به فهم وضعیت جدید و اندیشیدن دربارهٔ چند و چون حضور سیاسی روی آوردند.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

جریان‌ها و جنبش‌هایی چند در جهان متحول اما تثبیت شده رخ نمود. بخشی که به اندیشه‌های اسلامی و جنبش‌های سنیان بازمی‌گشت، به ضرورت احیای خلافت باورمند بود که در تضادی روشن با ترتیبات سیاسی معتبر در جهان مدرن قرار می‌گرفت و به دلیل بی‌هویت و مهمل دانستن مرزهای ملی، بستر اصلی روابط میان کشورهای اسلامی و نیز میان این کشورها با دیگر کشورهای جهان را بی‌اعتبار شناسایی می‌کرد. نگاه انتقادی و افراطی به نظم مستقر در عرصهٔ بین‌الملل، پاسخی بود به حذف نظام خلافت در تصمیم‌گیری بازیگران اصلی بین‌الملل پس از جنگ جهانی اول. البته در هستهٔ مرکزی و مهم‌تر از همهٔ این عوامل زمینه‌ای آن، درک ایدئولوژیکی قرار داشت که خلافت را بیانگر منطق مشروع برای حضور مسلمانان در عرصهٔ بین‌الملل می‌دید؛ راهکاری که تحقق آن منوط به کنشی مؤثر علیه نظم موجود بین‌الملل و تلاش برای برهم زدن آن دانسته می‌شد. درکی از این دست پیشنهادی مشخص ارائه می‌داد؛ احیا و بازسازی خلافت اسلامی به مثابه راه حل عبور از مشکلات مزمنی که دامن‌گیر سرزمین‌های اسلامی شده است. امری که با توسل به زور و به دنبال بر هم زدن نظم موجود دست‌یافتنی می‌شود.

نظم بین‌الملل موجود، با توجه به واحدهای دولت–ملت و مرزهای سیاسی ناشی از ایدئولوژی مدرن آنها، با جریان اسلام سیاسی خلافت‌محور رابطه‌ای متضاد داشت. از همین روی، این نظم در مقابل نظم مطلوب دارالاسلام قرار می‌گرفت و لازم بود از میان برداشته شود. بنابراین بر پایهٔ درکی از این دست، واحدهای سیاسی ناشی از حاکمیتِ دولت – ملت‌پایه، نه تنها مطلوبیت نداشت، بلکه بیانگر تحمیل اَرادهٔ کفار بر کشورهای اسلامی بود. پرواضح است که توضیحی از این دست دربارهٔ روابط بین‌الملل، به نفی رادیکال آن می‌انجامید و راه را بر افراط‌گرایی در این حوزه، هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی می‌گشود. ادامهٔ برداشتی این‌گونه از غیبتی طولانی و حضوری دفعتاً در عرصهٔ بین‌الملل به رخ نمودن جریان‌هایی انجامید که شیوهٔ کنش متفاوت و خشن آنها جهان را در بهتی ناگهانی فرو برد.

در این نوشتار فهم تکفیریان از نظم و قدرت در عرصهٔ جهانی بررسی شده و این نتیجه به دست آمده است که آنها در دل تجربهٔ ناکام کوتاه‌مدتشان کوشیدند کنش سیاسی برخاسته از رویهٔ طرد و تکفیر را به نمایش بگذارند. این تلاش در جهانی رخ

داد که شامل دایره‌ای تنگ از همراهان و گستره‌ای بزرگ از دشمنان بود. البته در این میان، دشمن اصلی نظم مسلطی بود که همهٔ دیگری‌های موجود در دل آن مستقر بودند. هم از این روی، برای پیروزی فرجامین می‌بایست ساختار را مورد حمله قرار می‌داد. جریان تکفیری را باید جریانی منتشر و پراکنده دانست که نه تنها بومی و محلی و منطقه‌ای نیست و جهانی است، بلکه در ساحت نظر و عمل نیز ضمن بی‌اعتبار شناختن مرزهای جغرافیایی، منش‌ها، باورها و سلوک‌های اعتقادی پیشین را نیز به چالش می‌کشد. این جریان درصدد تقابل با نظم بین‌الملل، قدرت‌های غربی، حکومت‌های سنی و جمعیت شیعی است. تکفیریسم با وجود دایرهٔ تنگ همراهانش، سرشتی بین‌المللی دارد و خود را محدود به زمین و زمانی ویژه نمی‌داند.

منابع و مآخذ

الف. کتب و مقالات

- آقاحسینی، علیرضا (بهار ۱۳۹۱)، «ژاک دریدا و سیر نزولی فلسفه سیاسی غرب»، *مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، دورهٔ۴، ش۲ (پیاپی ۱۴)، صص۱۱۱-۱۳۷.
- خبازی کناری، مهدی (بهار و تابستان ۱۳۸۹)، «رد بر فراز تقابل‌های دوگانه در اندیشه ژاک دریدا»، *شناخت (پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی)*، ش۶۲، صص۴۱-۸۲.
- رشاد طاحون، أحمد (۱۹۹۸)، *حرية العقيدة فی الشريعة الإسلامية*، قاهره: المرکز الثقافی العربی.
- رشیدرضا، محمد (۱۴۳۴)، *الخلافة أو الأمامة العظمی*، مصر: دار النشر للجامعات.
- شاقول، یوسف و سید رحمان مرتضوی (پاییز و زمستان ۱۳۸۹)، «دریدا و دموکراسی»، *جستارهای سیاسی معاصر*، س۱، ش۲، صص۶-۴۷.
- شیخلر، کاظم (بهار ۱۳۹۶)، «تأملی بر رابطهٔ معرفت‌شناسی علوم سیاسی و روش‌شناسی پست‌مدرن با تأکید بر آرای دریدا»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، س۲۳، ش۹۰، صص۶۷-۱۱۷.
- عبدالسالم فرج، محمد (۱۹۸۱)، *الفريضة الغائبة*، قاهره: بینا.
- عزام، عبدالله یوسف [بی‌تا]، *إعلان الجهاد*، پیشاور: مرکز شهید عزام الإعلامی.
- قطب، سید (سید ابراهیم حسین شاذلی) [بی‌تا]، *معالم فی الطريق*، قاهره: الاتحاد الاسلامی العالمی.
- الظواهری، ایمن (۱۴۲۳)، *الولاء و البراء*، *عقيدة منقولة و واقعة مفقودة*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۰)، *پست‌مدرنیته و پست‌مدرنیسم: تعاریف، نظریه‌ها و کاربست‌ها*، تهران: انتشارات نقش جهان، چ۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

ب. منابع لاتین

- Al-Rasheed, Madawi & Carool Kersten & Marat Shterin (2012), *Demystifying the Caliphate: Historical Memory and Contemporary Contexts*, Oxford University Press.
- Antoniades, Andreas (2008), *FROM 'THEORIES OF HEGEMONY' TO 'HEGEMONY ANALYSIS' IN INTERNATIONAL RELATIONS*, Paper presented at: 49th ISA Annual Convention Panel: Hegemony, Security and Defense in IR, 28 March 2008, SanFrancisco, USA.
- Backes, Uwe & Eckhard Jesse (Hrsg) (2006), *Jahrbuch Extremismus & Demokratie,* Nomos, Baden-Baden.
- Berti, Benedetta (2016), "What's in a name? Re-conceptualizing non-state armed groups in the Middle East", Palgrave Communications, vol.2, Article number: 16089.
- Booth, Ken & Michael Cox & Tim Dunne (1998), *The Eighty Years' Crisis: International Relations 1919-1999*, Cambridge University Press.
- Bredow, Wilfried (1994), *Turbulente Welt-Ordnung: internationale Politik am Ende des 20. Jahrhunderts*, Kohlhammer, Koblenz.
- Brown, William & Simon Bromley & Suma Athreye (2004), *Ordering The International: History, Change and Transformation,* Pluto Press, London.
- Delanty, Gerard (2000), *Modernity and Postmodernity: Knowledge, Power and the Self*, London: SAGE Publications.
- Derrida, Jacques (2001), *On Cosmopolitanism and Forgiveness, Trans: Mark Dooley and Michael Hughes*, London and NewYork: Routledge.
- Domski, Mary & Friedman Michael Dickson (2010), *Discourse on a New Method: Reinvigorating the Marriage of History and Philosophy of Science*, Open Court, Chicago.
- Dunne, Tim & Milja Kurki & Steve Smith (2011), *International Relations Theories*, OUP Oxford.
- Egerton, Frazer (2011), *Jihad in the West: The Rise of Militant Salafism*, Cambridge University Press.
- Falk, Richard & R.B.J. Walker & Lester Ruiz (2013), *Reframing the International: Law, Culture, Politics*, Routledge, London.

- Guidère, Mathieu (2012), *Historical Dictionary of Islamic Fundamentalism*, Scarecrow Press, Maryland.
- Gutting, Gary (1999), *Pragmatic Liberalism and the Critique of Modernity*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Haugaard, Mark & Howard H. Lentner (2006), *Hegemony and Power: Consensus and Coercion in Contemporary Politics*, Lexington Books, Pennsylvania**.**
- Held, David (1999), *Global Transformations: Politics, Economics and Culture*, Stanford University Press.
- -Howarth (2000), *Discourse*, McGraw-Hill Education (UK).
- Huggan, Graham (2012), *The Oxford Handbook of Postcolonial Studies*, OUP Oxford.
- Kenney, Jeffrey T. & Ebrahim Moosa (2013), *Islam in the Modern World*, Routledge, London.
- Khan, Sarfraz (2012), *Muslim Reformist Political Thought: Revivalists, Modernists and Free Will*, Routledge, london.
- Lockman, Zachary (2004), *Contending Visions of the Middle East: The History and Politics of Orientalism*, Cambridge University Press.
- Marranci, Gabriele (2010), *Muslim Societies and the Challenge of Secularization: An Interdisciplinary Approach*, Springer Science & Business Media.
- Mazower, Mark (2009), *No Enchanted Palace: The End of Empire and the Ideological Origins of the United Nations*, Princeton University Press.
- Moghadam, Assaf (2011), *The Globalization of Martyrdom: Al Qaeda, Salafi Jihad, and the Diffusion of Suicide Attacks*, JHU Press, Baltimore.
- O'Meara, Patrick, Howard D. Mehlinger & Matthew Krain (2000), *Globalization and the Challenges of a New Century: A Reader,* Indiana University Press, Bloomington.
- Riemer, Andrea K. & Herbert Matis (2006), *Die internationale Ordnung am Beginn des 21. Jahrhunderts: Eigenschaften, Akteure und Herausforderungen im Kontext sozialwissenschaftlicher Theoriebildung,* Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Thakur, Ramesh & Waheguru Pal Singh Sidhu (Eds) (2007), *The Iraq Crisis and World Order: Structural, Institutional and Normative Challenges*, United Nations University Press.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]

- Tibi, Bassam (2002), *The Challenge of Fundamentalism: Political Islam and the New World Disorder*, University of California Press.
- Wiggershaus, Rolf (1995), *The Frankfurt School: Its History, Theories, and Political Significance (Studies in contemporary German social thought*), Trans, Michael Robertson, Cambridge.
- Wunderlich, Jens-Uwe (2013), *Regionalism, Globalisation and International Order: Europe and Southeast Asia*, Ashgate Publishing, Ltd, Hampshire.

List of sources with English handwriting

- abd-al-salam faraj Muhammad (1981), *Jihaad: alfaraydah alghayibah*, biy¬na, Cairo.
- Agahoseini, Alireza (2012), *Jacause Derrida and the Declining Process of the Western political philosophy*, journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities, 4, 14, 111-137.
- al-Zawahiri Ayman (2002), *alwala' walbara'*, eaqidat manquluh wawaqie mafqud, bija, bita.
- Azzam, Abdullah Yusuf (biy¬ta), *iielan aljihad*, markz shah'id eazaam a'iiliealamat, Peshawar.
- Khabazi Konari, Mehdi (2010), *Trace Above the dual oppositions in Jacques Derrida's thought,* Knowledge (journal of recognition), No.62/1,41-82.
- Nozari, Hoseinali (2001), *Postmodernity & postmodernism*, Chap 2, Tehran: Entesharat Naghshejahan.
- Qutb, Sayyid (1964), *Maʿālim fī aṭ Ṭarīq*, alaitihad alasalamaa alealamaa, Cairo.
- Rashid, rida (2012), *al-Khilafah aw al-Imamah al-'Uzma*, dar o nashr liljamieat, Egypt.
- Reshad Tahon, Ahmad (1998), Harbat ahaghida fi alsharia alislamia. Mesr, almarkaz alseghafi alarabi.
- Shagul, Yusuf va Mortazavi seyed Rahman (2010), Derrida & Democracy, Jostarha ye Siasi ye Moaser, Sal1, Shomareh 2, s-s 6-47.
- Sheikhlar, Kazem (2008), *A reflection on the relationship between political science epistemology and postmodern methodology: Emphasizing the opinions of Jacques Derrida*, Journal of Methodology of Social Sciences and Humanities (MSSH), Vol.23, No.90, Spring 2017.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.1]